

، رابرت وانوی ، خروج به تبعید، درس ۹ الف

داوران

مرور

چهارم. د. ساختار و محتوای داوران ۲. مبانی الهیاتی برای درک صحیح کتاب داوران داوران ۶:۲-۴:۳

د.، " ساختار و محتوای داوران" رسیدیم. IV هفته گذشته ما در کتاب داوران بودیم و به عدد رومی
 د. ۲، "مبنای الهیاتی برای درک صحیح کتاب داوران: داوران ۶:۲-۴:۳". IV درست در پایان جلسه، در مورد
 صحبت کردیم. اگر به ساختار کتاب داوران نگاه کنید، به یاد خواهید آورد که گفتیم دو مقدمه و دو نتیجه گیری
 وجود دارد. همانطور که در طرح کلی خود متوجه شده اید، مقدمه اول پیشینه تاریخی دوره ای بود که قرار است
 در کتاب، داوران ۱:۱-۵:۲، بیشتر توضیح داده شود. در آنجا آموختیم که قبایل برای سکونت در املاک قبیله ای
 خود، همانطور که یوشع شرح داده بود، وارد شدند. در پایان کتاب یوشع، هدف این بود که قبایل ساکن شوند و فتح
 قلمرو خود را تکمیل کنند. بیشتر آنها این کار را نکردند، و این مبنای تاریخی را برای آنچه در کتاب داوران آمده
 است، فراهم کرد.

اما آن مقدمه دوم، مبنای الهیاتی را ارائه می‌دهد. شما در آیات ۶:۲ تا ۴:۳ می‌خوانید که اسرائیل
 پس از آنکه تمام آن نسل به پدران خود « روگردان شد و شروع به پرستش بعل‌ها کرد. داوران ۱۰:۲ می‌گوید
 پیوستند، نسل دیگری روی کار آمدند که نه خداوند را می‌شناختند و نه آنچه را که او برای اسرائیل انجام داده بود.
 بنابراین بنی‌اسرائیل از خداوند «. آنگاه بنی‌اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند و بعل‌ها را پرستش کردند
 روگردان شدند و به بعل‌ها خدمت کردند. در آیه ۱۴ می‌خوانید که خداوند آنها را به دست مهاجمانی می‌سپارد که
 آنها را غارت می‌کنند و ظلم و ستم وجود دارد. سپس در آیه ۱۶، خداوند داورانی را برای رهایی آنها برانگیخت.
 در پایان ساعت آخرمان، به این چرخه گناه و رویگردانی از خداوند - پرستش بعل و به دنبال آن ظلم و ستم -
 اشاره کردم. گاهی اوقات عنصر توبه خاصی را در این چرخه می‌یابید. اسرائیل توبه می‌کند یا به درگاه خداوند
 فریاد می‌زند، و سپس از طریق یک قاضی رهایی می‌یابد. من هفته گذشته این سوال را مطرح کردم که آیا عنصر
 سوم واقعاً توبه است یا خیر. این چیزی است که کاملاً مشخص نیست. در این مقدمه الهیاتی

به طور خاص به آن اشاره نشده است. الف. الهیات داوران ۱. ارتداد اسرائیل ۲. وفاداری خدا ۳. چرخه‌های
 من جزوهای به نام «الهیات داوران» به شما دادم. می‌خواهم توجه شما داوران - شورش، انتقام، توبه، نجات
 را به پاراگرافی که در آنجا به این سوال خاص می‌پردازد، جلب کنم، و آن در صفحه ۸۳۳، تحت عنوان «وفاداری
 خدا» است. همانطور که متوجه شدید، «وفاداری خدا» شماره ۲ در زیر «مضامین الهیاتی» است. شماره ۱ در
 صفحه ۸۳۱ «ارتداد اسرائیل» است. بنابراین، تا آنجا که به مضامین کتاب مربوط می‌شود، شما ارتداد اسرائیل را
 دارید، اما در مقابل، نشانه روشنی از وفاداری خدا دریافت می‌کنید. در زیر عنوان بالای صفحه ۸۳۳، گفته‌ام:

مفسران همگی گفته‌اند که چرخه‌ای که در بخش دوم مقدمه در آیات ۱۱ تا ۱۹ باب دوم آمده و در داستان‌های « داوران مختلف تکرار شده، چرخه شورش، انتقام، توبه و نجات است.» این همان چرخه چهار عنصری است - در شاید به شما کمک کند تا آنها را به خاطر بسپارید: شورش، انتقام، «R» نظر گرفتن این موارد به عنوان چهار توبه و نجات. با این حال، نگاهی دقیق‌تر به آیات ۱۱ تا ۱۹ باب دوم نشان می‌دهد که در مقدمه هیچ اشاره‌ای به توبه نشده است. مجازات ارتداد در آیات ۱۴ و ۱۵ شرح داده شده است: «او آنها را به دشمنانشان فروخت.» اما بلافاصله پس از آن آمده است: «اما خداوند داورانی برانگیخت که آنها را از دست این مهاجمان نجات دادند»، آیه هیچ اشاره‌ای به توبه بین توصیف انتقام و نجات وجود ندارد. ۱۶.

وقتی به داستان‌های داوران مختلف نگاه می‌کنیم، ممکن است به نظر برسد که گنجاندن عنصر عنصر توبه توبه در این چرخه با این جمله‌ی تکراری که بنی‌اسرائیل «در بدبختی خود به درگاه خداوند فریاد برآوردند» - توجه کنید که در گیومه است - توجیه می‌شود. به آیه‌ی ۳:۹ در زمان عُنْتَنِیل مراجعه کنید. در داوران ۳:۹ می‌خوانید: «اما چون به درگاه خداوند فریاد برآوردند، او برای ایشان نجات‌دهنده‌ای برانگیخت.» بنابراین بنی‌اسرائیل به درگاه خداوند فریاد برمی‌آورد و سپس خداوند نجات‌دهنده‌ای برمی‌انگیزد. سوال این است که این فریاد به درگاه خداوند به چه معناست؟ آیا این شامل توبه می‌شود؟

بیباید کمی جلوتر برویم. ۳:۹ زمان عُنْتَنِیل است. داوران ۳:۱۵ زمان اِهُود است. در آنجا می‌خوانید: «بار دیگر بنی‌اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند و او نجات‌دهنده‌ای به ایشان داد، اِهُود چپ‌دست، پسر جبرای بنیامینی.» من وقت نمی‌گذارم همه این منابع دیگر را بخوانم، اما این زمان اِهُود است. سپس زمان دَبوره در ۴:۳، فصل‌های ۶ و ۷ در زمان جِدعون و ۱۰:۱۰ در زمان یفتاح وجود دارد. من می‌خواهم داوران ۱۰:۱۰ را بخوانم زیرا عنصر دیگری معرفی شده است. در ۱۰:۱۰، زمان یفتاح، می‌خوانید: «آنگاه بنی‌اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند» و به آنچه در ادامه می‌آید توجه کنید: «ما به تو گناه کرده‌ایم، خدای خود را ترک کرده‌ایم و بعل‌ها را عبادت کرده‌ایم.» در داوران ۱۰:۱۰، عبارت صریحی از اعتراف به گناه وجود دارد که به نظر می‌رسد مانند بیان توبه است. کمی بعد به آن برمی‌گردم. برخی از مفسران حتی گفته‌اند که این اختلاف ظاهری بین چرخه گزارش شده در مقدمه و چرخه‌ای که در داستان‌های داوران نشان داده شده، گواهی بر این است که مقدمه و داستان‌ها از نویسندگان مختلفی آمده‌اند. به عبارت دیگر، این مطالعات جریان اصلی کتاب مقدس است که در آن تنش‌ها و تضادهایی بین منابع یا لایه‌های مختلف پیدا می‌کنید. «این نتیجه‌گیری تا حدودی بر این فرض استوار است که فریاد زدن» لزوماً مستلزم توبه است. با این حال، این فرض به هیچ وجه قطعی نیست. مطالعه زَعُق که فعل «عبری «فریاد زدن» است، نشان می‌دهد که این فریاد، فریاد کمک از روی پریشانی عمیق است. در برخی موارد، فریاد ممکن است با توبه مرتبط باشد (به ۱۰:۱۰ مراجعه کنید). اما در چنین مواردی، این موضوع فقط به دلیل برخی عبارات اضافی در این زمینه روشن است.» به عبارت دیگر، ایده توبه چیزی ذاتی در اصطلاح زَعُق

«نیست ، «فریاد زدن

با این اوصاف، توجه را به یک بینش مهم الهیاتی جلب می‌کند. وقتی « وفاداری خدا وابسته به توبه نیست یهوه نجات‌دهنده‌ای را برانگیخت، لزوماً به هیچ توبه‌ای از جانب اسرائیل پاسخ نمی‌داد. آنچه در نجات قومش توسط یهوه دیده می‌شود، گواهی بر وفاداری او به عهد است.» ببینید، این تحت این مضمون الهیاتی وفاداری خداست. «یهوه بارها با عشق و رحمت برای قوم خود در پاسخ به بدبختی و پریشانی آنها با بخشیدن آرامش به آنها علیرغم گناهانشان عمل کرد.» به نظر من وقتی این داستان‌ها را می‌خوانید، این موضوع عمدتاً صادق است. «از کتاب داوران مشخص است که نجات‌های یهوه شایسته نبودند. در واقع، به نظر می‌رسد که هم زمان‌های ظلم و هم زمان‌های آرامش توسط یهوه صرف نظر از توبه داده شده است. رحمت او نسبت به قومش بارها و بارها نشان داده شده است. او آنها را از سرزمین بیرون نکرد، آنها را نابود نکرد (که در انجام آن توجیه می‌شد)، اما با رحمت بارها آنها را به سوی خود فراخواند.» بگذارید فقط پایین صفحه را در پاراگرافی از نحیا ۲۷:۹-۲۸ بخوانم که پس ایشان را به دشمنانشان سپردی که بر ایشان ستم کردند. اما چون ستم دیدند، به درگاه تو فریاد «: می‌گویند برآوردند. از آسمان ایشان را شنیدی و از روی شفقت عظیم خود، نجات‌دهندگانی به ایشان دادی که ایشان را از دست دشمنانشان رهایی دادند. اما به محض اینکه آرام گرفتند، دوباره آنچه را که در نظر تو بد بود، مرتکب شدند. سپس ایشان را به دست دشمنانشان رها کردی تا بر ایشان حکومت کنند. و هنگامی که دوباره به درگاه تو فریاد بنابراین من «برآوردند [زَعَقَ]، از آسمان شنیدی و از روی شفقت خود، بارها و بارها ایشان را رهایی دادی تمایل دارم فکر کنم که عنصر توبه همیشه وجود نداشته است. خداوند مهربان بود و ایشان را رهایی داد و این نشانه‌ای از وفاداری او به عهدش با قومش بود. بنابراین همه اینها ذیل بند ۲، «مبنای الهیاتی برای درک صحیح داستان‌های داوران» است.

در طرح کلی شما، «داستان‌های داوران بزرگ و کوچک» آمده است. داستان‌های داوران بزرگ و کوچک ۳. الف. «داوران بزرگ و کوچک» است، اگر به آن اسلاید چاپ شده نگاه کنید، در سایه تیره شش داور بزرگ ۳. را خواهید دید: عتئیل، ایهود، دیوره، باراک، جدعون و سامسون. در رنگ سایه روشن، شش داور کوچک نیز دارید. بنابراین در متن کتاب به شش داور بزرگ اشاره شده و به شش داور کوچک نیز اشاره شده است. تمایز بین بزرگ و کوچک صرفاً بر اساس کسانی است که درباره آنها شرح مفصلی داریم و کسانی که درباره آنها اطلاعات بسیار کمی داریم. اگر به ارجاعات داوران کوچک نگاه کنید، شمجر ۳:۳۱ است؛ این یک آیه است. اگر به ۳:۳۱ پس از ایهود، شمجر پسر عنات آمد که «: نگاه کنید، تمام آنچه را که درباره شمجر می‌دانیم در آن آمده است بنابراین با شمجر، تولع، یایر، ابسان «:ششصد فلسطینی را با چوب گاوکشی کشت. او نیز اسرائیل را نجات داد ایلون و عبدون، حداکثر سه آیه در مورد هر یک از آنها داریم - اطلاعات بسیار کمی. در مورد دیگر داوران، ،

ایهود خیلی طولانی نیست، اما دو فصل برای دبورا و باراک وجود دارد. سه فصل برای جدعون وجود دارد. بخش‌هایی از سه فصل برای یفتاح و چهار یا پنج فصل برای سامسون وجود دارد.

اگر این روایت‌ها را بخوانید، متوجه خواهید شد که متن اغلب آنها را به جای داوران، داوران یا نجات‌دهندگان نجات‌دهندگان می‌نامد. در واقع، می‌توان گفت عنوان بهتر برای کتاب «نجات‌دهندگان» است تا «داوران». تنها اشاره به یکی از این افراد که در فعالیت‌های قضایی عادی دخیل بوده، دبورا است، جایی که در آیه ۴:۴ در آن زمان اسرائیل را رهبری «آمده است که NIV در اینجا در - «دبورا، نبیه‌ای، همسر آپیدوت» می‌خوانید رهبری کردن» شکلی از فعل *شافاط* به معنای «داوری کردن» است. بنابراین او «در آن زمان» می‌کرد او زیر نخل دبوره، بین رامه و بیت‌ئیل در کوهستان «اسرائیل را داوری می‌کرد». اما در آیه پنجم آمده است بنابراین او به «افرایم، به قضاوت می‌پرداخت و بنی‌اسرائیل برای حل و فصل اختلافات خود نزد او می‌آمدند قضاوت می‌پرداخت و در اختلافات میانجیگری می‌کرد. این معمولاً همان نوع فعالیتی است که ما به یک قاضی نسبت می‌دهیم.

وقتی اصطلاح «قاضی» را می‌شنوید، ممکن است فکر کنید که همه این افراد به نوعی مأمور قضایی بودند که بر دادگاه‌ها نظارت داشتند. من فکر می‌کنم این گمراه‌کننده است. به کاربرد اصطلاح *شین پت تت نگاه کنید*. شکل فعلی آن *شافات است* که شکل اسمی آن از آن گرفته شده است. اگر به کاربرد این کلمه نگاه کنید، دامنه کاربرد وسیع‌تری نسبت به ایده محدود فعالیت قضایی حل و فصل اختلافات یا قضاوت در دادگاه جستجو کنید، می‌گوید «حکمرانی کردن، اداره کردن، اعمال BDB دارد. اگر ریشه آن را در فرهنگ لغت آن نگاه NIV رهبری». بنابراین این «قضات» در واقع حاکمان قبیله یا رهبران قبیله بودند. اگر به نحوه ترجمه کنید، اغلب متوجه خواهید شد که آنها آن را به عنوان «قاضی» ترجمه نمی‌کنند، بلکه به عنوان «رهبری کردن» ترجمه می‌کنند. اگر حتی به اول سموئیل ۸ بروید که در آن اسرائیل پادشاه می‌خواهد، این کلمه را می‌بینید. اول مانند همه ملت‌های دیگر خواهیم بود، با پادشاهی که ما را می‌گوید: «مردم گفتند: ما NIV سموئیل ۸:۲۰ در «این *شافاط است*»، «پادشاهی که ما را رهبری کند» «رهبری کند»

همانطور که اشاره کردم، این داوران اغلب «نجات‌دهنده» نامیده می‌شوند. اجازه دهید چند مرجع در این مورد به شما ارائه دهم. در داوران ۳:۹ در مورد عُنْتَنیل می‌خوانید: «چون نزد خداوند فریاد برآوردند، برای ایشان قیام کرد» - نمی‌گوید یک داور، بلکه می‌گوید «نجات‌دهنده». این از *یاشا گرفته شده است*، «برای نجات» یا «نجات دادن». اگر به ۳:۱۵ در مورد ایهود نگاه کنید، می‌گوید: «بنی‌اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند و او به ایشان نجات‌دهنده‌ای داد.» به داوران ۱۴:۶-۱۵ نگاه کنید - این در مورد جدعون است: «خداوند رو به او کرد و گفت: با قدرتی که داری برو و اسرائیل را از دست مدیان نجات بده» - اسرائیل را نجات بده، *یاشا*. همین

موضوع در داوران ۳۶:۶؛ ۷:۲؛ ۱۲:۱۰-۱۴ و برخی جاهای دیگر نیز وجود دارد. بنابراین شش نفر از این رهبران یا داوران قبیله‌ای بزرگ و شش نفر از رهبران یا داوران کوچکتر وجود دارند.

ب. نظرات مختصر در مورد چهار نفر از داوران برجسته

ب. در طرح کلی شما آمده است: «توضیحات مختصری در مورد چهار نفر از داوران برجسته.»

چهار نفری که من فهرست کرده‌ام عبارتند از دبوره و باراق، جدعون، یفتاح و سامسون. بنابراین ابتدا، دبوره و باراق، که در داوران ۴ و ۵ توصیف شده‌اند. شما در ۴:۵ می‌خوانید که «دبوره، نبیهای که در آن زمان اسرائیل را رهبری می‌کرد. او زیر نخل دبوره، بین رامه و بیت‌ئیل در کوهستان افرایم، دربار داشت.» بنابراین او از قبیله افرایم است. آیه ۶ می‌گوید که او به دنبال باراک، که از قبیله نفتالی بود، فرستاد و از او خواست که ۱۰۰۰۰ مرد از نفتالی و زبولون را بردارد و طبق فرمان خداوند به کوه تابور برود: «من سیسرا، فرمانده لشکر یابین را فریب خواهم داد.» - یابین پادشاه کنعانی بود که در حاصور، یک شهر بسیار مهم شمالی، حکومت می‌کرد - «و او را با اربه‌ها و سربازانش به رودخانه قیشون خواهم کشاند و او را به دست تو خواهم سپرد.» او به نفتالی آنچه را که خداوند گفته است می‌گوید، اما باراک تمایلی ندارد و در آیه ۶ می‌گوید: «اگر با من بیایی، من خواهم رفت، اما اگر نروی، من نخواهم رفت.» او می‌گوید: «من با تو خواهم آمد، اما به دلیل روشی که در این مورد پیش می‌گیری، افتخار از آن تو نخواهد بود. زیرا خداوند سیسرا را به یک زن تسلیم خواهد کرد.» فکر می‌کنم در آن نقطه از روایت، این انتظار ایجاد می‌شود که دبورا قرار است با باراک برود و او کسی خواهد بود که اسرائیل را به پیروزی هدایت می‌کند. او کسی است که خداوند سیسرا را به او خواهد سپرد. اما همانطور که بیشتر می‌خوانید، در آیه ۱۳ می‌بینید که سیسرا ۹۰۰ اربه دارد، نیرویی قدرتمند. بنی‌اسرائیل اربه ندارند، به یاد داشته باشید. اما دبورا در آیه ۱۴ به باراک می‌گوید: «برو! این روزی است که خداوند سیسرا را به دست تو تسلیم کرده است. آیا خداوند از تو پیشی نگرفته است؟» بنابراین یهوه جنگجوی الهی است، کسی که کنعان را به دست اسرائیل می‌دهد. و سپس آیه ۱۵ را می‌خوانید: «خداوند سیسرا و تمام اربه‌ها و لشکرش را با شمشیر شکست داد و سیسرا اربه خود را رها کرد و پیاده فرار کرد.»

بنابراین او سعی می‌کند فرار کند و چادری پیدا می‌کند. در آیه ۱۷ می‌خوانید: «او پیاده به چادر یاعیل، همسر حبر قینی، گریخت، زیرا بین یاعیل، پادشاه حاصور، و خاندان حبر قینی، روابط دوستانه‌ای وجود داشت.» یاعیل بیرون می‌رود و با او بسیار مهمان‌نوازی می‌کند، یاعیل می‌گوید که تشنه است. در آیه ۱۹ می‌گوید: «کمی آب به من بده.» او زن به او شیر می‌دهد. او وارد چادر می‌شود و در آیه ۲۰ به او

می‌گوید: اگر کسی آمد و پرسید که آیا کسی اینجاست، بگو «نه». «و سپس متوجه می‌شوید که خداوند سیسرا را به دست چه کسی می‌دهد: یاعیل است. در آیه ۲۱ می‌خوانید که دبورا نیست»: اما یاعیل، همسر حبر، یک میخ چادر و یک چکش برداشت و بی‌سروصدا به سمت او رفت، در حالی که او از خستگی در خواب عمیقی فرو رفته بود. او میخ را از طریق شقیقه‌اش به زمین فرو کرد و او مرد «بنابراین شما در آیه ۲۳ می‌خوانید»: در آن روز خدا [نمی‌گوید یاعیل یابین را مطیع ساخت، بلکه می‌گوید خدا [یابین، پادشاه کنعان، را پیش روی بنی‌اسرائیل مطیع ساخت «بنابراین این داستان دبورا و باراک است که خداوند از آنها برای رهایی اسرائیل از ظلم کنعانیان استفاده کرد

این فصل ۴ است. فصل ۵ توصیف شاعرانه‌ای از همین اتفاق است. ما قصد نداریم وقت خود را صرف بررسی فصل ۵ کنیم، اما این یک قطعه ادبی زیبا است که در آن دبورا و باراک سرود پیروزی می‌خوانند. من می‌خواهم آیه ۲۴ و بعد از آن را بخوانم تا کمی از حال و هوای فصل ۵ را به شما بدهم. شما در ۵:۲۴ می‌خوانید یاعیل، زن حبر قینی، مبارک‌ترین زنان چادرنشین. او آب خواست و یاعیل به او شیر داد. در کاسه‌ای که مناسب «اشراف بود، شیر دلمه شده برایش آورد. دستش به سمت میخ چادر و دست راستش به سمت چکش کارگری دراز شما این توازی شاعرانه «. شد. او به سیسرا ضربه زد، سرش را خرد کرد، شقیقه‌اش را خرد کرد و سوراخ کرد را می‌بینید که آن را حتی به یک قطعه قوی‌تر تبدیل می‌کند. «در پاهایش فرو رفت، افتاد، آنجا دراز کشید. در «پاهایش فرو رفت، افتاد، آنجا فرو رفت، آنجا مرد

مادر سیسرا از پنجره نگاه می‌کرد؛ از «. صحنه در ۵:۲۸ تغییر می‌کند و به خانه مادر سیسرا برمی‌گردد پشت شبکه فریاد زد: «چرا اربه‌اش اینقدر دیر می‌آید؟ چرا صدای توتق اربه‌هایش به تأخیر افتاده است؟» [او نگران است]. خردمندترین زناش به او پاسخ می‌دهند: در واقع، او مدام با خود می‌گوید: «آیا آنها غنایم را پیدا نمی‌کنند و تقسیم نمی‌کنند؟ - یک یا دو دختر برای هر مرد، لباس‌های رنگارنگ به عنوان غنیمت برای سیسرا، «لباس‌های رنگارنگ گلدوزی شده، لباس‌های گلدوزی شده عالی برای گردن من - همه اینها به عنوان غنیمت؟ پس «: البته، طنز ماجرا این است که او بر نمی‌گردد و این چیزی نیست که اتفاق می‌افتد. بنابراین آیه آخر می‌گوید ای خداوند، همه دشمنانت هلاک شوند! اما کسانی که تو را دوست دارند مانند خورشید باشند وقتی که در قدرتش بنابراین اولین داستان ظلم و رهایی کنعانی‌ها وجود دارد که «طلوع می‌کند. و زمین چهل سال صلح داشته باشد. در آن خداوند از دبورا و باراک برای نجات اسرائیل استفاده می‌کند

۲. جدعون

داستان دوم در داوران ۶-۸ آمده است و آن جدعون است. ستمگران این بار مدیانیان هستند که از بیابان کوچ‌نشین بودند. آنها احتمالاً از جنوب و شرق از آن سوی اردن آمدند و شهرهای اسرائیل را غارت کردند.

جدعون از مکانی به نام عفره آمده بود. در آیه ۱۱ متوجه خواهید شد: «فرشته خداوند آمد و زیر درخت بلوطی در عفره که متعلق به یوآش ابیعزری بود نشست، جایی که پسرش جدعون گندم را در چرخشت شراب می‌فشرد تا آن را از مدیانیان دور نگه دارد.» مکان عفره مورد اختلاف است و به وضوح قابل تعیین نیست. اما اکثراً آن را در نزدیکی مرز منسی و افرایم، که دوباره یک منطقه قبیله‌ای شمالی است، قرار می‌دهند. خداوند در آیه ۱۲: ۶ به جنگجوی توانا. « وقتی فرشته خداوند بر جدعون ظاهر شد، گفت: «خداوند با توست، ای.» جدعون می‌گوید اما آقا، اگر خداوند با ماست، چرا این.» جدعون در این تبادل نظر با فرشته خداوند تردید دارد، بنابراین می‌گوید همه برای ما اتفاق افتاده است؟ همه شگفتی‌های او که پدران ما برای ما تعریف می‌کردند، کجا هستند، وقتی که دست مدیان سپرده می‌گفتند: «آیا خداوند ما را از مصر بیرون نیاورد؟» اما اکنون خداوند ما را رها کرده و به است. « و خداوند رو به او کرد و گفت: «با قدرتی که داری برو و اسرائیل را از دست مدیان نجات بده. آیا من تو را نمی‌فرستم؟» بنابراین این مأموریت است. جدعون اعتراض می‌کند. در آیه ۱۵، جدعون می‌گوید: «چگونه می‌توانم اسرائیل را نجات دهم؟ قبیله من در منسی ضعیف‌ترین است و من در خانواده‌ام کوچکترین هستم.» خداوند می‌گوید: «من با تو خواهم بود و تو تمام مدیانیان را با هم شکست خواهی داد»

اما این هنوز برای جدعون کافی نیست. توجه کنید که در آیه ۱۷: ۶، جدعون پاسخ می‌دهد: «اگر اکنون در نظر تو مورد لطف قرار گرفته‌ام، نشانه‌ای به من بده.» به عبارت دیگر، من می‌خواهم نشانه‌ای بدهم که آنچه می‌گویی واقعاً اتفاق خواهد افتاد. بنابراین خداوند به او نشانه‌ای می‌دهد. جدعون قربانی‌ای را بر روی قربانگاه آماده می‌کند و در آیه ۲۱ می‌خوانید که «فرشته خداوند گوشت و نان فطیر را لمس کرد و آتش از صخره تابید و ای خداوند، آه: چون جدعون فهمید که فرشته خداوند است، فریاد زد: «گوشت و نان را سوزاند.» آیه ۲۲ می‌گوید رو در رو دیده‌ام!» حالا فرشته به او می‌گوید که قربانگاه پدرش را برای بعل ویران متعال! من فرشته خداوند را کند. پدرش قربانگاهی برای بعل داشت، این در آیه ۲۵ آمده است؛ او تیر اشرفه را برید. جدعون این کار را شب جدعون به خدا گفت: اگر.» انجام می‌دهد، همانطور که در آیه ۲۷ می‌خوانید. و پس از آن، به آیه ۳۶ بروید کلام خدا هنوز کافی نبود. او ادامه می‌دهد: - « اسرائیل را به دست من نجات دهی، همانطور که وعده داده‌ای من یک پشم گوسفند را در خرمنگاه می‌گذارم. اگر فقط روی پشم شبنم باشد و تمام زمین خشک باشد، آنگاه، ببین» سپس او یک نشانه دیگر.» خواهی دانست که تو اسرائیل را به دست من نجات خواهی داد، همانطور که گفتی و این همان چیزی است که اتفاق افتاد. جدعون صبح زود روز بعد از خواب بیدار شد. او پشم را.» می‌خواهد فشرده و شبنم را بیرون آورد - یک کاسه پر از آب. سپس جدعون به خدا گفت: «از من عصبانی نشو. بگذار فقط یک درخواست دیگر بکنم. اجازه بده یک آزمایش دیگر با پشم انجام دهم. این بار، پشم را خشک کن و زمین را با «شبنم بپوشان.» آن شب خدا چنین کرد. فقط پشم خشک بود؛ تمام زمین با شبنم پوشیده شده بود

باز هم، دن بلوخ - من در کتابش در مورد داوران هفته گذشته در مجموعه تفسیرهای جدید آمریکایی به او اشاره کردم - او نظرات جالبی در مورد آن متن پشمی در صفحه ۲۷۲ دارد. او در مورد

آیه ۳۶ و بعد از آن می‌گوید: «این آیات خواننده را کاملاً غافلگیر می‌کند. اگرچه جدعون توسط یهوه قدرت یافته و توسط ارتش عظیمی از سربازان احاطه شده است، اما او مردد است. او همچنان خدا را با درخواست نشانه‌ها آزمایش می‌کند - در زمان خود به طور خاص برای اطمینان از اینکه خدا واقعاً از سربازان خود برای نجات ملت استفاده خواهد کرد، همانطور که وعده داده است...»: اگر اسرائیل را به دست من نجات دهی، همانطور که وعده داده‌ای «عبارت بعدی که دو بار در آیات ۳۶-۳۷ آمده است، کلید این متن است «و سپس او این نظر را بیان می‌کند - من فکر می‌کنم این مناسب است. او می‌گوید: برخلاف تفسیر رایج، این متن هیچ ارتباطی با کشف یا تعیین اراده خدا ندارد «چند بار شنیده‌اید که مردم می‌گویند»: من می‌خواهم پشم گوسفند گیدئون را بیورم - می‌خواهم ببینم آیا خداوند این کار را انجام می‌دهد یا نه، سپس می‌توانم اراده او را برای انجام آن ببینم «منظور بلوخ این است که «این هیچ ربطی به کشف یا تعیین اراده خدا ندارد. اراده الهی در ذهن او کاملاً واضح است «او می‌داند اراده خدا چیست. مشکل گیدئون این است که با تجربه محدودش با خدا، نمی‌تواند باور کند که خدا همیشه به وعده خود عمل می‌کند «خدا وعده داده بود، اما او آماده باور کردن نبود». درخواست نشانه‌ها نشانه ایمان نیست، بلکه نشانه بی‌ایمانی است. با وجود اینکه او از اراده خدا آگاه است، از روح خدا قدرت گرفته، و با واکنش قاطع هموطنانش به واکنش خودش در نبرد، به عنوان رهبر برگزیده الهی تأیید شده است، از هر وسیله‌ای برای فرار از مأموریتی که به آن فراخوانده شده است، استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد این همان چیزی است که با این پشم گوسفند در جریان است. اما این کار جواب نمی‌دهد زیرا خداوند در برخورد با جدعون بسیار صبور است «خدا تسلیم درخواست جدعون می‌شود و این کار را انجام می‌دهد. اما جدعون در این مورد یک جنگجوی بسیار بی‌میل است.

من ادامه‌ی داستان را ادامه نمی‌دهم، اما به یاد دارید که جدعون با استقبال عظیمی از مردم که مایل به رفتن بودند، روبرو شد و سپس خداوند می‌گوید: «شما خیلی زیاد هستید، باید این تعداد را کاهش دهید.» وقتی به فصل ۷ می‌رسید، خداوند در آیه ۲ می‌گوید: «شما خیلی زیاد هستید تا بتوانم میدان را به دست آنها تسلیم کنم.» حالا چرا خداوند این را می‌گوید؟ برخی از مردم از این متن به عنوان نشانه‌ای از نوعی فضیلت کوچک بودن استفاده می‌کنند؛ شما می‌خواهید همه را حذف کنید و به نوعی کوچک بودن بهتر است. نکته اینجا این نیست. نکته اینجاست که خداوند در آیه ۲ می‌گوید: «تا اسرائیل علیه من فخر نکند که قدرت خودش او را نجات داده است.» این ارتش قدرتمند نیست که به جدعون و اسرائیل پیروزی می‌دهد. این خداوند است که به آنها پیروزی می‌دهد و خداوند نمی‌خواهد هیچ سردرگمی در این مورد وجود داشته باشد.

برای اینکه اسرائیل نتواند به من ببالد که قدرت خودش او را نجات داده است، اکنون به مردم اعلام کن: «

هر که از ترس می‌لرزد، می‌تواند برگردد و کوه جلعاد را ترک کند!» این پیشنهاد جالبی برای مردانی است که ' قرار است به جنگ بروند. «اگر ترسی دارید، می‌توانید معاف شوید، می‌توانید به خانه بروید.» می‌توانم تصور کنم افراد بسیار کمی به جنگ می‌روند که نترسند. اما در اینجا هر کسی که از ترس می‌لرزد می‌تواند برگردد. بنابراین اما خداوند به جدعون گفت: 'هنوز مردان زیادی «مرد رفتند، در حالی که ۱۰۰۰۰ نفر باقی ماندند ۲۲۰۰۰ هستند. آنها را به آب ببر، و من آنها را در آنجا برای تو غربال می‌کنم. اگر بگویم: 'این یکی با تو خواهد رفت،' خواهد رفت. اما اگر بگویم: 'این یکی با تو نخواهد رفت،' نخواهد رفت.» پس جدعون مردان را به کنار آب برد. در آنجا خداوند به او گفت: «کسانی را که مانند سگ با زبان خود آب می‌نوشند از کسانی که برای نوشیدن زانو آیه 7 «. می‌زنند جدا کن.» سیصد مرد با دست‌های خود به دهانشان آب نوشیدند. بقیه همه برای نوشیدن زانو زدند خداوند به جدعون گفت: «با آن سیصد مردی که آب نوشیدند، شما را نجات خواهم داد و مدیانیان را به دست شما «»»» تسلیم خواهم کرد

بنابراین هدف از همه اینها نشان دادن این است که وقتی پیروزی فرا می‌رسد، این خداوند است که سیصد نفر را پیروزی را عطا کرده است. سپس آنها شبانه به اردوگاه مدیانی‌ها می‌روند. در آیه ۱۶ می‌خوانید: «و به سه دسته تقسیم کرد و شیپورها و کوزه‌های خالی را در دست همه آنها قرار داد و مشعل‌هایی در داخل آنها قرار داد. او به آنها گفت: «مراقب من باشید. از من پیروی کنید. وقتی به لبه اردوگاه رسیدم، دقیقاً همانطور که من انجام می‌دهم، عمل کنید. وقتی من و همه کسانی که با من هستند، شیپورهای خود را می‌نوازند، از اطراف اردوگاه، و در داوران ۱۹: ۷ می‌خوانید: «آنها «. شیپورهای خود را بنوازید و فریاد بزنید: «برای خداوند و برای جدعون شیپورها را نواختند و کوزه‌هایی را که در دست داشتند شکستند.» نتیجه این شد که مدیانی‌ها گیج شدند و شروع به جنگ با یکدیگر کردند و در نتیجه اسرائیل پیروز شد.

رهبران مدیانیان در فصل ۸ که زبج و صلمونع نام داشتند، فرار کردند. جدعون و لشکرش آنها را تعقیب کردند و در آیه ۱۲ از فصل ۸ می‌خوانید که آنها را اسیر کردند. در طول مسیر، آنها به مکانی به نام سوکوت رفتند. جالب است که در آیه ۵ جدعون به مردان سوکوت گفت: «به سربازان من کمی نان بدهید؛ آنها خسته شده‌اند. من هنوز در تعقیب زبج و صلمونع، پادشاهان مدیان، هستم.» مردم سوکوت نمی‌دانستند که نتیجه این ماجرا چه اما مقامات سوکوت گفتند: آیا «: خواهد بود. آنها قصد نداشتند با جدعون متحد شوند. بنابراین در آیه ۶ می‌خوانید آنها می‌ترسیدند که «: شما از قبل دست زبج و صلمونع را در اختیار دارید؟ چرا باید به سربازان شما نان بدهیم؟ زبج و صلمونع فرار کنند و برگردند، و اگر می‌فهمیدند که مردم سوکوت به جدعون و قومش کمک کرده‌اند، زبج و صلمونع از آنها انتقام می‌گرفتند. بنابراین کمی نکردند. اما جدعون و افرادش آنها را تعقیب و دستگیر کردند. سپس در آیه ۱۳ متوجه می‌شوید که وقتی برگشتند، جدعون جوانی از اهل سوکوت را گرفت و از او بازجویی کرد. مرد جوان نام ۷۷ نفر از مقامات سوکوت، بزرگان شهر را برایش نوشت. حال، دو نکته در مورد این موضوع وجود دارد. او قرار نیست مردم سوکوت را رها کند. جدعون برمی‌گردد و از آنها به خاطر اینکه در

طول مسیر به او کمک نکرده‌اند، باز خواست می‌کند. اما نکته جالب در اینجا این است که او فقط یک فرد تصادفی را پیدا می‌کند که می‌تواند نام‌ها را بنویسد - اینها افراد باسوادی بودند! به نظر می‌رسد نوشتن در آن زمان امری کاملاً رایج بوده است.

او بزرگان شهر را گرفت و با خار و خس بیابانی، به مردم سوکوت درس عبرتی « در آیه ۱۶ می‌خوانید او همچنین برج فنیئیل را... ». که او آنها را با شلاق و خار و خس کتک زده است داد. « بنابراین به نظر می‌رسد در اینجا شما تعجب می‌کنید که آیا این کار زیاده‌روی نبوده است. حال، اینها « ویران کرد و مردان شهر را کشت کنعانی نیستند؛ اینها اسرائیلی بودند. به نظر می‌رسد که شاید او در این کار زیاده‌روی کرده است.

اما در آیه ۲۱ ب می‌خوانید که جدعون، زبا و صلح‌مونس را نیز کشت و زیورآلات آنها را از گردن شترانشان بیرون آورد. بنابراین، این پیروزی‌ای است که خداوند با تعداد کمی از سربازان تحت رهبری جدعون به اسرائیل عطا کرد.

پس از آن پیروزی، به آنچه در آیات ۲۲ و ۲۳ اتفاق می‌افتد توجه کنید، زیرا فکر می‌کنم این دو آیه مهم بنی اسرائیل به جدعون گفتند: بر ما حکومت کن - تو، پسر ت - هستنند. بعداً به آنها برمی‌گردم. در آنجا می‌خوانید «. زیرا تو ما را از دست میان نجات دادی... » به عبارت دیگر، یک سلسله تشکیل دهید. چرا؟ «... و نوهات جدعون به آنها گفت: من بر شما حکومت نخواهم کرد و پسر من نیز «، پاسخ جدعون کاملاً مناسب بود. در آیه ۲۳ فکر می‌کنم جدعون می‌داند که آنجا چه «. بر شما حکومت نخواهد کرد. خداوند بر شما حکومت خواهد کرد می‌گذرد. مردم پیروزی را به او نسبت می‌دهند. او کاملاً آگاه است که او کسی نبود که پیروزی را به ارمغان آورد. این خداوند بود که پیروزی را به دست آورد و بنابراین او قرار نبود بر آنها حکومت کند. خداوند بر آنها حکومت می‌کرد. اگر به داوران ۷:۲ برگردید، درست در ابتدای این آیه می‌خوانید که خداوند به جدعون گفت: «شما مردان زیادی در دست دارید. برای اینکه اسرائیل به من فخر نکند که قدرت خودش او را نجات داده است، این تعداد «. سربازانی را که دارید کاهش دهید

حالا یک بخش پایانی دیگر از داستان جدعون وجود دارد. اگرچه جدعون کسی بود که رهبری این پیروزی را فراهم کرد، اما جدعون در اواخر عمرش، اسرائیل را به نوعی بت‌پرستی سوق داد. او یک رهبر ناقص بود. در آیه ۲۴ می‌خوانید که جدعون گفت: « من یک درخواست دارم، اینکه هر یک از شما یک گوشواره از سهم خود از غنیمت به من بدهید «. آنها با خوشحالی این کار را انجام دادند. بنابراین در آیه ۲۶ می‌خوانید که او ۱۷۰۰ مثقال طلا جمع‌آوری کرد. و سپس در آیه ۲۷ می‌خوانید: «جدعون از طلا، ایفودی ساخت که آن را در شهر خود عفره قرار داد. همه اسرائیل با پرستش آن، خود را فاسد کردند و «. این برای جدعون و خانواده‌اش دامی شد

حالا گفته می‌شود که او از این طلا یک ایفود ساخت. دقیقاً مشخص نیست که این چه بوده است.

کاربرد کتاب مقدسی اصطلاح «ایفود» با لباسی که کاهن اعظم می‌پوشید و ساخت آن بسیار پرهزینه بود، مرتبط است. دستورالعمل ساخت ایفود در خروج ۲۸: ۶-۱۲ آمده است. آیا این ایفود چیزی شبیه به آن لباسی بود که کاهن اعظم می‌پوشید؟ در ارتباط با ایفود در جیب‌هایش بود که کاهن اعظم اوریم و تمیم را در جیب‌هایش نگه می‌داشت. اوریم و تمیم وسیله‌ای برای دریافت الهامات الهی بودند. آیا جدعون وسیله‌ای جایگزین و نامشروع برای دریافت الهامات الهی می‌خواست؟ برخی فکر می‌کنند که همین بوده است و برخی دیگر فکر می‌کنند که ایفود در اینجا به نوعی تصویر اشاره دارد. دن بلوخ در تفسیر خود می‌گوید که این یک استعاره به نام سینکدوکه است که در آن جزء به جای کل قرار می‌گیرد. در این تفسیر، ایفود نه تنها یک لباس، بلکه پوشش نوعی تصویر را نشان می‌دهد. همچنین به معنای تصویری است که جامه بر روی آن انداخته می‌شد. بنابراین، این تصویر به یک بت و وسیله پرستش برای اسرائیل تبدیل شد. بنابراین مبهم است؛ ما دقیقاً مطمئن نیستیم که جدعون در اینجا چه کاری انجام داد و هدف آن چه بود. اما نتیجه کاملاً واضح است. در آیه ۲۷ ب می‌خوانید: «تمام اسرائیل با پرستش این ایفود خود را زنا کردند.» بنابراین جدعون اسرائیل را گمراه کرد.

ابیملک و پادشاهی

در پایان فصل ۸، آیات ۳۰-۳۱، به پسرش ابیملک اشاره می‌شود که شخصیت اصلی فصل بعدی می‌شود. در آیه ۳۱ می‌خوانید که کنیز جدعون که در شکیم زندگی می‌کرد، پسری برای او به دنیا آورد که او را ابیملک نامید. جدعون در سن پیری درگذشت و در مقبره پدرش یوآش در عفره از ابیعزریان به خاک سپرده شد. به محض مرگ جدعون، بنی اسرائیل دوباره خود را به پرستش بعل‌ها مشغول کردند.

بنابراین، ابیملک پسر جدعون موضوع فصل ۹ است. من قصد ندارم برای مرور کل فصل وقت بگذارم. ابیملک پادشاه شکیم می‌شود و نتیجه آن نابودی نهایی شکیم و مرگ ابیملک بود. بنابراین نتیجه داستان جدعون بسیار پیچیده است. آنها از دست مدیانیان نجات یافتند و جدعون می‌گوید: «من بر شما حکومت نخواهم کرد، خداوند بر شما حکومت خواهد کرد.» این خوب است. اما نتیجه نوعی بت‌پرستی بود. و سپس پسر جدعون بیشتر شبیه پادشاهان دولت-شهر کنعانی سرزمین کنعان، «پادشاه» می‌شود و این نیز منجر به فاجعه شد.

یفتاح و نذر او. ۳.

سومین قاضی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، یفتاح در داوران ۱۰:۶-۱۲:۷ است. در این بار دیگر بنی اسرائیل در نظر «مورد، اسرائیل توسط عمونیان مورد ظلم قرار می‌گیرد. در ۱۰:۶ می‌خوانید خداوند شرارت ورزیدند. آنها بعل‌ها و عشتاروت‌ها و خدایان آرام، خدایان صیدون، خدایان موآب، خدایان عمونیان و خدایان فلسطینیان را پرستش کردند. و چون بنی اسرائیل خداوند را ترک کردند و دیگر به او خدمت نکردند، او از آنها خشمگین شد. او آنها را به دست فلسطینیان و عمونیان فروخت، که در آن سال آنها را شکست دادند و خرد کردند. آنها به مدت هجده سال بر همه بنی اسرائیل در سمت شرقی اردن در جلعاد، سرزمین اموریان، ظلم کردند. بنابراین شما در شمال و شرق سرزمین هستید، و مشکل اصلی در جلعاد، شرق رود اردن است.»

در آن زمان، بزرگان اسرائیل برای تبعیدی از اسرائیل به نام یفتاح، به مکانی به نام طوب می‌فرستند. او در طوب، شهری در شرق شمال شرقی راموت جلعاد، در همان منطقه عمومی زندگی می‌کرد. در آیه 11:1 می‌خوانید: «او جنگجوی قدرتمندی بود. پدرش جلعادی و مادرش فاحشه بود و او رانده شد.» بنابراین در آیه 3 می‌خوانید که او فرار کرد و در سرزمین طوب ساکن شد. سپس، در آیه 5، بزرگان جلعاد نزد او می‌فرستند و از او می‌خواهند که فرمانده نیروهای آنها شود تا بتوانند با عمونیان بجنگند. یفتاح می‌خواهد با آنها معامله کند. در آیه 9 اگر مرا برگردانید تا با عمونیان بجنگم و خداوند آنها را به من بدهد، آیا واقعاً رئیس شما خواهم «: یفتاح می‌گوید 9 بود؟» بزرگان جلعاد پاسخ دادند: «خداوند شاهد ماست؛ ما مطمئناً آنچه را که می‌گویی انجام خواهیم داد.» پس و بنابراین او وظیفه جنگ با عمونیان. یفتاح با بزرگان جلعاد رفت و مردم او را رئیس و فرمانده خود قرار دادند و بر عهده می‌گیرد. در ابتدا او چند مذاکره‌کننده می‌فرستد که با آنها صحبت می‌کنند و واقعاً استدلال می‌کنند که عمونیان هیچ ادعای تاریخی نسبت به سرزمینی که اشغال کرده بودند، ندارند. در بخش بعدی فصل 11 تا آیه 27، تصمیم یفتاح برایش فرستاده بود، نکرد. بنابراین یفتاح می‌خوانید که پادشاه عمونیان هیچ توجهی به پیامی که می‌گیرد نیروهای اسرائیلی را برای جنگ با آنها جمع کند، اما قبل از انجام این کار نذر می‌کند. این چیزی است که و یفتاح با خداوند نذر کرد: اگر عمونیان «: در 11:30 می‌خوانید. یفتاح شناخته شده است احتمالاً بیشتر در مورد را به دست من تسلیم کنی، هر آنچه از در خانه‌ام بیرون آید تا وقتی که پیروزمندانه از عمونیان برگردم، به استقبالم خب، او برای جنگ «: بیاید، از آن خداوند خواهد بود و من آن را به عنوان قربانی سوختنی قربانی خواهم کرد وقتی یفتاح به خانه‌اش در مصفه بازگشت، «: بیرون می‌رود و بر عمونیان پیروز می‌شود. در آیه 34 می‌خوانید چه کسی باید به استقبالش می‌آمد جز دخترش که با دف می‌رقصید! او تنها فرزند بود. او به جز او پسر یا دختری نداشت. وقتی یفتاح او را دید، لباسش را پاره کرد و فریاد زد: «ای دخترم! تو مرا بدبخت و بیچاره کردی، زیرا تو به خداوند وعده داده‌ای. همانطور که قول «: یفتاح گفت «: نذری به خداوند کرده‌ام که نمی‌توانم آن را بشکنم دادی با من رفتار کن، اکنون که خداوند انتقام تو را از دشمنانت، عمونیان، گرفته است.» اما این یک درخواست مرا اجابت کن. دو ماه به من مهلت بده تا در تپه‌ها پرسه بزنم و با دوستانم گریه کنم، زیرا من هرگز از دواج یفتاح گفت: «برو.» و او را به مدت دو ماه رها کرد. پس از دو ماه، دختر نزد پدرش بازگشت و «: نخواهم کرد

«. پدرش همانطور که نذر کرده بود با او رفتار کرد

آن نذر را کرد و به آن وفا کرد؛ یفتاح بنا بر این فکر می‌کنم منصفانه‌ترین برداشت از این متن این است که او دخترش را قربانی کرد تا نذرش را ادا کند. این برداشت توسط برخی مورد اختلاف است، اما من فکر می‌کنم این محتمل‌ترین برداشت از متن است. به نقل قول هایتان در صفحه ۵۵ در پایین صفحه نگاه کنید. این از تفسیر کاندال و موریس بر کتاب داوران و روت در مجموعه عهد عتیق تیندال است. آنها اظهار می‌کنند: «تلاش‌هایی قربانی حیوانی را در نظر داشته و وقتی دخترش به استقبالش آمد، یفتاح صورت گرفته است تا نشان دهند که غافلگیر شده است، اما این ادعاها قابل اثبات نیستند، زیرا عنوان «هر که از در خانه من بیرون آید» باید به قربانی پاداشی برای، یفتاح انسانی اشاره داشته باشد. مسلم است که این عمل به عنوان عملی از روی فداکاری از سوی اعمال خدا از طریق او، در نظر گرفته شده بود. اما اگر او در سنت‌های موسی تبحر بیشتری داشت، می‌دانست که خدا نمی‌خواهد به این شکل مورد احترام قرار گیرد. زندگی دیگران مقدس است و نباید به خاطر اهداف شخصی، هر چقدر هم که آن هدف قابل ستایش به نظر برسد، نابود شود. همانطور که اسقف هال اظهار داشت، «این غیرت هر چه بود که نذر کند و گناه او نذر کردن عجولانه بود».

یفتاح با این حال، به پاراگراف دوم صفحه ۵۶ نگاه کنید: «همه مفسران و مورخان پیشین پذیرفته بودند که در واقع دخترش را به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کرد. تا قرون وسطی تلاش‌های خیرخواهانه اما گمراه‌کننده‌ای برای ملایم کردن معنای ساده متن صورت نگرفت. حساسیت‌های ذهن‌های روشن ممکن است از چنین اقداماتی، به ویژه توسط یکی از قضات اسرائیل، شوکه شود. اما تلاش برای تخفیف حکم اعدام به بکارت ابدی نمی‌تواند پایدار باشد.» این چیزی است که برخی استدلال کرده‌اند - اینکه بکارت ابدی مجازات بود، نه زندگی او. «اشاره نهایی برای اشاره به تراژدی ماجرا اضافه شده است، و زمان کامل بهتر است به عنوان یک فعل یفتاح به بکارت دختر ماضی نقلی در نظر گرفته شود، کاربردی که اغلب در زبان عبری وجود دارد، «او هیچ نداشت». عبارت ساده او با او طبق نذری که کرده بود عمل کرد» باید معتبر باشد.» مارتین لوتر گفت: «دوست دارم گفته شود که او دخترش را قربانی نکرده است، اما متن به وضوح می‌گوید که او این کار را کرده است.» به نظر من این واضح‌ترین روش برای خواندن این جمله است. برخی که استدلال می‌کنند که او دخترش را قربانی نکرده است، آیه ۳۱ را می‌خوانند که می‌گوید: «هر آنچه از درهای خانه‌ام بیرون آید تا وقتی که پیروزمندان از بنی‌عمون آن NIV برگردم، به استقبالم بیاید، از آن خداوند خواهد بود» و سپس یک «*واو*» به دست می‌آید که ترجمه و من آنها را به عنوان قربانی سوختنی قربانی خواهم کرد» است. برخی سعی می‌کنند آن «*واو*» را به صورت «یا» ترجمه کنند: «هر آنچه که از خانه‌ام به استقبالم بیاید تا وقتی که پیروزمندان از بنی‌عمون برگردم، به استقبالم بیاید، از آن خداوند خواهد بود» - به عبارت دیگر، «اگر انسانی باشد، به خداوند تقدیم خواهد شد، یا اگر حیوانی باشد - گوسفند، بز، مرغ یا هر چیز دیگر - من آن را به عنوان قربانی سوختنی قربانی خواهم کرد.» اما این با بقیه متن همخوانی ندارد و نوعی روش سخت‌گیرانه برای خواندن متن اصلی است.

داور بعدی که می‌خواهم در موردش صحبت کنم سامسون است. داوران ۱:۱۳ - وب RTR سامسون - مقاله ۴. یعنی فصل‌های ۱۳-۱۶. فکر کردم برای سامسون این جزوه را به شما بدهم تا اینکه متن را بخوانم. این ۱۶:۳۱ *Reformed* نوعی خلاصه مختصر از مقاله‌ای است که فکر می‌کنم کاملاً خوب است و توسط بری وب در *Theological Review* نوشته شده است. با عنوان «خوانش جدی داستان سامسون». من فقط سعی می‌کنم خلاصه‌ای از مقاله را ارائه دهم. وب می‌گوید: «داستان سامسون برای بسیاری از انجیلی‌ها مایه شرمساری است. آنها می‌خواهند او را به عنوان کلام خدا در نظر بگیرند، اما نمی‌دانند چگونه این کار را انجام دهند. داستان سامسون به راحتی به آن نوع اخلاق‌آموزی که در منبرهای انجیلی و درس‌های مدرسه یکشنبه کاملاً رایج است، تن نمی‌دهد. حال اگر می‌خواهید از شخصیت‌های کتاب مقدس نمونه‌هایی برای زندگی پیدا کنید، احتمالاً برای یافتن آنها به سراغ سامسون نخواهید رفت، یا حداقل نه برای بسیاری از نکات، بلکه شاید برای تعداد کمی از آنها. گزینه‌های دیگر این است که آن را بی‌اهمیت جلوه دهید و سامسون را به عنوان یک ابرمرد کتاب مقدس ببینید، یا «آن را نادیده بگیرید. آخرین گزینه احتمالاً رایج‌ترین گزینه است

وب خواستار خوانشی جدی است که ماهیت اساساً الهیاتی داستان سامسون را تشخیص دهد و نحوه عملکرد آن را در بافت اصلی خود درک کند. او خاطر نشان می‌کند که این داستان در کتاب داوران، در انتهای بخش مرکزی اصلی شش داور اصلی، جایگاهی استراتژیک دارد. به آن توجه زیادی شده است - چهار فصل وجود دارد. به دلیل موقعیت این روایت و میزان فضای داده شده به سامسون، وب استدلال می‌کند: «اگر نکته‌ای از این قسمت را از دست بدهیم، ممکن است نکته کل کتاب داوران را از دست بدهیم»

در مورد ساختار روایت، وب استدلال می‌کند که این روایت در سه موومان روایت الف. موومان اول می‌شود. اول، فرشته‌ای پیش‌بینی می‌کند: زنی نازا پسری به دنیا خواهد آورد. این در داوران ۲:۱۳ است که مردی از صُرعه، به نام مانوح، از طایفه دان، زنی داشت که نازا و بی‌فرزند بود. فرشته خداوند بر «: می‌خوانید» [همسر مانوح] ظاهر شد و گفت: «تو نازا و بی‌فرزند هستی، اما باردار خواهی شد و پسری خواهی داشت بنابراین، زنی نازا پسری به دنیا خواهد آورد. و پیشگویی دوم: پسر، رهایی اسرائیل را از دست فلسطینیان آغاز خواهد کرد. این را در آیه ۱۲ می‌خوانید. عبارت آخر: «او رهایی اسرائیل را از دست فلسطینیان آغاز خواهد کرد»

اولین پیش‌بینی در آیات ۱ تا ۴ باب ۱۳ به وقوع می‌پیوندد، جایی که می‌خوانید: «آن زن پسری به دنیا آورد و او را سامسون نامید.» پیش‌بینی دوم، «او رهایی از فلسطینیان را آغاز خواهد کرد»، به تدریج در دو حرکت روایی اصلی که فصل‌های ۱۴ تا ۱۶ را در بر می‌گیرند، دیده می‌شود.

اولین بخش از این دو بخش، بخش دوم از سه بخش روایت است. سامسون به تمنه می‌رود و در آنجا

عاشق یک دختر فلسطینی می‌شود - این را در ۱۴:۱ می‌خوانید. سامسون به تمنه می‌رود، در آنجا یک زن جوان فلسطینی را می‌بیند و نزد پدر و مادرش برمی‌گردد و می‌گوید: «او را برای من به عنوان همسر بگیرید.» اوج این بخش در کشتار فلسطینیان راموت لیچی در ۱۴:۱۵-۲۰ است. در داوران ۱۴:۱۵-۲۰ می‌خوانید که روح خداوند بر سامسون نازل می‌شود. او بندهایی را که با آنها بسته شده بود، می‌شکند و فک یک الاغ را می‌گیرد و هزار مرد را می‌کشد. او در صحبت با خداوند می‌گوید: «با فک یک الاغ، فلسطینیان را الاغ کردم. تو این پیروزی را به بندهات دادی.» بنابراین اوج بخش اول در کشتار راموت لیچی است.

موومان دوم با رفتن سامسون به غزه در داوران ۱۶:۱ آغاز می‌شود، جایی که او به ملاقات یک ب. موومان دوم فاحشه می‌رود. این موومان با کشتار فلسطینیان در معبد داجون به اوج خود می‌رسد، جایی که او ستون‌ها را می‌شکند و در مرگ خود تعداد بیشتری از فلسطینیان را نسبت به زمان حیاتش در داوران ۱۶:۳۰ می‌کشد. در این سامسون گفت: بگذار با فلسطینیان بمیرم.» سپس با تمام قدرت خود فشار آورد و معبد بر سر «موومان آمده است. حاکمان و تمام مردم آن فرو ریخت. بنابراین او در زمان مرگش تعداد بیشتری را نسبت به زمان حیاتش کشت اشارات به زورا و اشتاول در داوران ۱۳:۲۵ و ۱۶:۳۱ این دو حرکت را در یک پرانتز قرار می‌دهد.

و روح «این فقط یک ویژگی ادبی است که می‌توان گفت بخشی از ساختار روایت است. در ۱۳:۲۵ می‌بینید این اشاره را بین زورا و اشتاول «. خداوند او را برانگیخت در حالی که در مهانه دان، بین زورا و اشتاول بود بنابراین می‌بینید که «. او را بازگرداندند و بین زورا و اشتاول دفن کردند» ،نگه دارید. در ۱۶:۳۱ در پایان زورا و اشتاول، متن فصل ۱۴ تا پایان فصل ۱۶ را در پرانتز قرار می‌دهند. بنابراین آنها آن دو حرکت را در روایت سامسون در پرانتز قرار می‌دهند. اشارات به مانوح، پدر سامسون، کل روایت را نیز شکل می‌دهد. اگر به ابتدای روایت در داوران ۱۳:۲ برگردید، می‌گوید: «مردی از زورا به نام مانوح.» سپس به آیه ۱۶:۳۱ در انتهای کل روایت بروید: «او در مقبره مانوح، پدرش، دفن شد.» اینها عناصر ساختار درونی روایت هستند. بنابراین فکر می‌کنم او دلیل خوبی برای سه حرکت در روایت ارائه می‌دهد.

سپس این توضیحات بیشتر: «سامسون نذیره». نذیره، سامسون را با اراده الهی تعریف ج. سامسون و نذر نذیره «می‌کند. به فصل ۱۳ برگردید، جایی که اعلام تولد او انجام شد. در آیه ۵ می‌خوانید که فرشته خداوند می‌گوید هیچ تیغی نباید بر سر او کشیده شود، زیرا پسر باید نذیره باشد، از بدو تولد برای خدا جدا شده باشد، و او رهایی بنابراین او قرار بود در تمام عمر خود - از بدو تولد به بعد - «اسرائیل را از دست فلسطینیان آغاز خواهد کرد نذیره باشد. حال، برخی در مورد آن نظر می‌دهند. او یک نذیره داوطلبانه نیست. ما به نقش نذیره نگاه کرده‌ایم، که یک نذر داوطلبانه برای یک دوره زمانی موقت بود. وضعیت سامسون با آن متفاوت است، زیرا داوطلبانه یا موقت نیست. او نذر داوطلبانه ندارد، بلکه به تصمیم الهی نذر کرده است. دوره تقدیس موقت نیست، بلکه برای

تمام عمر اوست. وقتی آزاد می‌شود، نه تنها موهایش که قربانی می‌شود، که به این ترتیب نذر نذر فسخ شد، بلکه خود سامسون، تمام وجودش، قربانی می‌شود. با پیشروی داستان، سامسون هر کاری را که یک نذرکننده نباید انجام دهد، انجام می‌دهد: او اجساد مردگان را لمس می‌کند، شراب می‌نوشد و اجازه می‌دهد موهایش کوتاه شود. او من از بدو تولد نذرکننده‌ای با تمام مقررات یک نذرکننده مخالفت می‌کند. در داوران ۱۶:۱۷ او می‌گوید: «... زیرا بوده‌ام که برای خدا جدا شده‌ام. اگر سرم تراشیده شود، قدرتم از بین می‌رود و مانند هر مرد دیگری ضعیف توجه را به آخرین عبارت جلب می‌کند: «مانند هر مرد دیگری باش.» این نشان می‌دهد که سامسون «می‌شوم ممکن است می‌خواسته مانند هر مرد دیگری باشد، اما خدا اجازه نداده است که او چنین باشد. پهوه فقط به اندازه کافی از او کنارگیری کرد تا او را به جایی منتقل کند که سرانجام قرار بود ندای خود را به انجام برساند. او اسیر، نابینا و به معبد فلسطینیان برده شد.

جان میلتون در کتاب «سامسون آگونیسس» درباره د. داستان سامسون به عنوان خلاصه‌ای از داستان اسرائیل سامسون اینگونه صحبت می‌کند: «ای آینه دارایی ما». و بری وب می‌گوید میلتون از نظر کل نحوه عملکرد داستان سامسون در کتاب داوران درست می‌گوید. داستان سامسون، داستان اسرائیل است که در زندگی یک مرد مجرد برای ما خلاصه و متمرکز شده است. این در واقع تز وب است: داستان سامسون، داستان اسرائیل است. همانطور که سامسون مردی مقدس بود، اسرائیل نیز ملتی مقدس بود (خروج ۱۹:۶). همانطور که سامسون آرزو داشت مانند سایر مردان باشد، اسرائیل نیز آرزو داشت مانند سایر ملت‌ها باشد. همانطور که سامسون به دنبال زنان بیگانه رفت، اسرائیل نیز به دنبال خدایان بیگانه رفت. همانطور که سامسون در اوج سختی به درگاه خدا فریاد زد و پاسخ گرفت، اسرائیل نیز چنین کرد. سرانجام - و این فراتر از محدوده داوران است - همانطور که سامسون باید کور می‌شد و به درد تلخ غزه تسلیم می‌شد تا اینکه با سرنوشت خود کنار بیاید، اسرائیل نیز باید رنج تلخ تبعید در بابل را تجربه می‌کرد. بنابراین می‌بینید که وب می‌گوید داستان سامسون آینه‌ای از داستان اسرائیل است.

در خاتمه، یک نتیجه‌گیری دوگانه برای کتاب ه. خاتمه - نتیجه‌گیری دوگانه مرتبط با داستان سامسون داوران وجود دارد، درست همانطور که یک مقدمه دوگانه وجود دارد. در داوران ۱۷:۶ و ۲۱:۲۵ می‌خوانید: هر کس آنچه را که در نظرش نیکو بود، انجام می‌داد. «آنچه وب استدلال می‌کند این است که سامسون هر مردی است. در ساختار کتاب، داستان سامسون به بخش پایانی منتهی می‌شود. این بخش درست قبل از بخش پایانی می‌آید؛ این آخرین داستان از داستان‌های داوران اصلی کتاب است. در داوران ۱۴:۳ وقتی سامسون از والدینش پدر و مادرش پاسخ دادند: «آیا در میان خویشاوندان تو یا در «می‌خواهد که این زن فلسطینی را برایش بگیرند اما سامسون به «میان تمام قوم ما زن مقبولی وجود ندارد؟ آیا باید برای گرفتن همسر به فلسطینیان نامختون بروی؟

می‌گوید: «او برای من مناسب است.» می‌دانید NIV پدرش گفت: «او را برای من بگیر.» سپس عبارت بعدی که این به زبان عبری چیست؟ این «او در نظر من خوب است» است - همان عبارت «هر کس آنچه را که در نظر خودش خوب یا درست بود انجام داد.» بنابراین در ساختار کتاب، داستان سامسون به آن بخش پایانی منتهی می‌شود که در آن هر کس آنچه را که در نظر خودش درست است انجام می‌دهد؛ این دقیقاً همان کاری است که سامسون انجام می‌داد.

سامسون، نجات‌دهنده و ناجی. فلسطینیان او را اسیر کرده بودند و داگون را در داوران ۲۳:۱۶-۲۴ و اما فرمانروایان فلسطینیان گرد آمدند تا قربانی بزرگی برای خدای خود داگون بگذرانند و «ستایش می‌کردند جشن بگیرند و بگویند: خدای ما سامسون، دشمن ما را به دست ما تسلیم کرده است.» وقتی مردم او را دیدند، خدای خود را ستایش کردند و گفتند: «خدای ما دشمن ما را به دست ما تسلیم کرده است، کسی که سرزمین ما را خدای خود نسبت می‌دهند؛ داگون بنابراین فلسطینیان اسارت سامسون را به «ویران کرد و کشتگان ما را افزود اما همانطور که وب اشاره می‌کند، طنز دراماتیک داستان اینجاست. این خدای آنها نبود که سامسون را به دست آنها داده بود، بلکه خدای اسرائیل، یهوه، بود و او این کار را برای نابودی آنها انجام داده بود. بنابراین در نهایت به نفع آنها نخواهد بود که سامسون به دست آنها افتاده باشد.

مسئله اصلی: ۱. رقابت یهوه و خدایان؛ حاکمیت و آزادی یهوه ۶

دو موضوع محوری در این کتاب وجود دارد. یکی رقابت بین یهوه و دیگر خدایان برای وفاداری اسرائیل است. با سامسون، پیروزی قاطعانه از آن یهوه می‌شود. مرگ سامسون ثابت می‌کند که خدایان دیگر اصلاً خدا نیستند و تنها یهوه شایسته‌ی پرستش اسرائیل است. دوم، این داستان حاکمیت و آزادی یهوه را برجسته می‌کند. همه داوران نجات‌دهنده به استثنای عتئیل، کسانی هستند که وب آنها را به نوعی «قهرمانان بعید» می‌نامد. اینها افرادی نیستند که معمولاً فکر می‌کنید خدا برای نجات قوم خود از آنها استفاده کند. خدایی که در کتاب داوران به عنوان خدای حقیقی آشکار شده است، به شیوه‌هایی عمل می‌کند که خرد انسانی را متحیر می‌کند و داستان سامسون گواه عالی نویسنده بر این واقعیت است.

پایانی: فکر می‌کنم در اینجا سه نکته وجود دارد. اول از همه، دعوت تأملات پایانی - پادشاهی کاهنان تأملات ۲. اسرائیل به عنوان یک ملت مقدس در خروج ۵:۱۹-۶: «شما پادشاهی کاهنان، ملتی مقدس، ملکی خاص در میان قوم‌ها، ملک خاص خداوند خواهید بود.» این دعوت در اول پطرس ۹:۲ به مسیحیان به عنوان قوم عهد جدید خدا اطلاق می‌شود. پطرس تقریباً از خروج ۵:۱۹-۶ نقل قول می‌کند و آن را به قوم عهد جدید اطلاق می‌کند. آنها در امتداد بین افرادی که در عهد عتیق یافت می‌شوند و افرادی که در عهد جدید یافت می‌شوند، قرار می‌گیرند. آنچه وب در اینجا می‌گوید این است: «آنچه ما به صورت جمعی هستیم، به صورت فردی نیز هستیم. ما فراخوانده

شده‌ایم که مقدس باشیم؛ یعنی، ما فراخوانده شده‌ایم که کامل باشیم، ما باید یک ملت مقدس باشیم، ما باید یک قوم مقدس باشیم. ما باید به صورت فردی نیز مقدس باشیم. به دلیل این پیوستگی بین دعوت اساسی عهد عتیق و قوم خدا در عهد جدید، کاملاً بجا است که در سامسون نه تنها داستان اسرائیل، بلکه داستان خودمان را ببینیم.» به عبارت دیگر، اگر داستان سامسون بازتابی از داستان اسرائیل است، بازتابی از داستان خود ما نیز هست. «چالش اینجا این است که آیا اگر با دعوت، مقدس باشیم، با کمال میل دعوت خود را خواهیم پذیرفت یا خیر. ما باید با «دعوت، مردمی مقدس باشیم. ما نمی‌توانیم مانند سایر انسان‌ها باشیم و نباید خواهیم باشیم

ثانیاً، نام سامسون در عبرانیان ۱۱:۳۲ آمده است. «او یکی از قهرمانان ایمان در آن فصل است. ماهیت ایمان ۳. او چیزی برای آموختن به ما در مورد ماهیت ایمان دارد. علیرغم شکست او، لحظاتی وجود دارد که سامسون آگاهی خود را نشان می‌دهد که واقعیت بزرگی که در پشت جهان وجود خودش قرار دارد، خداست، خدایی که او بنده اوست.» این به صراحت در داوران ۱۸:۱۵ آمده است که من قبلاً آن را خوانده‌ام. او در آنجا می‌گوید: «تو این پیروزی بزرگ را به بنده خود داده‌ای.» در اینجا او پیروزی بزرگ را به خداوند نسبت می‌دهد. «او خود را کاملاً به خدا می‌سپارد، و این بار او را وفادار می‌یابیم. بهترین لحظات سامسون لحظات ایمانی است که با وجود شکست‌های فراوان، هنوز می‌توانیم از آنها چیزهای زیادی بیاموزیم؛ و گاهی اوقات او نه یک الگوی خوب، بلکه «یک الگوی بد است

سوم، در اینجا شخصیتی یا فردی وجود شخصیت فردی که توسط یهوه برای نجات قومش برانگیخته شد ۴. دارد که توسط یهوه برای نجات قومش برانگیخته شد. و سپس به شباهت‌های اینجا با چیزی که بعداً در کتاب مقدس می‌یابیم توجه کنید. تولد او توسط یک فرشته اعلام می‌شود، لقاح او معجزه‌آسا است - از زنی نازا متولد شده است. او توسط قوم خود طرد می‌شود - این زمانی است که عبرانیان او را در داوران ۱۲:۱۵ به فلسطینیان تحویل دادند: ما آمده‌ایم تا تو را ببندیم و به فلسطینیان تسلیم کنیم.» بنابراین او توسط قوم خود طرد شد. کار نجات‌بخش او در «مرگش به کمال می‌رسد، مرگی که در آن داگون را پایین می‌آورد و پایه و اساس رهایی قوم خدا را در آینده بنا می‌کند. به عبارت دیگر، در این شخصیت بسیار بعید، احتمالاً واضح‌تر از هر جای دیگری در عهد عتیق، شکل اتفاقات آینده را می‌بینیم. «ما نباید سامسون را صرفاً به یک هشدار علیه خودسری که نمونه‌ای از ایمان بود، تقلیل دهیم. او بسیار فراتر از اینهاست. او پیشگام بزرگترین ناجی همه است و از برخی جهات زندگی او به زندگی مسیح اشاره دارد و نمونه‌ای از آن رویداد است.» بنابراین فکر می‌کنم وب در اینجا با اشاره به راه‌هایی که می‌توانیم از طریق آنها حتی از برخی از این روایت‌های دشوار مرتبط با سامسون، اهمیت و معنا برای امروز پیدا کنیم، خدمت خوبی به ما کرده است.

اکنون، این را فقط در یک دقیقه به پایان می‌رسانم. من در مورد چهار ح. ۴ داور ذکر شده در عبرانیان ۱۱:۳۲ نفر از شش داور اصلی صحبت کرده‌ام. آن چهار نفر در عبرانیان ۱۱:۳۲ ذکر شده‌اند. شما در آنجا می‌خوانید: «و چه چیز دیگری بگویم؟ من وقت ندارم در مورد جدعون، باراک، سامسون، یفتاح، داوود، سموئیل و پیامبران صحبت کنم.» اما شما چهار داور ذکر شده در آنجا را می‌بینید - جدعون، باراک، سامسون و یفتاح. آنها در آن فصل قهرمانان ایمان هستند. من فکر می‌کنم چیزی که می‌توانیم از آنها برداشت کنیم این است که علیرغم شکست‌های جدی، این چهار نفر افرادی هستند که خداوند از آنها برای رهایی اسرائیل از ستمگرانشان استفاده کرد. خداوند علیرغم شکست‌های شخصی از آنها استفاده کرد، زیرا آنها با ایمان برای به چالش کشیدن کسانی که به قوم خدا ظلم می‌کردند، قدم برداشتند. وب در صفحه اول می‌گوید: «ما باید شخصیت الهیاتی این کتاب را بشناسیم و بفهمیم که چگونه در متن اصلی خود عمل می‌کند، و از این طریق است که برای امروز معنا پیدا خواهیم کرد.»

اجازه دهید سعی کنم داوران را جمع‌بندی کنم. بیایید به ۴. در زوال معنوی و اخلاقی در زمان داوران مصور ۴. طرح کلی شما برویم. ۴. «انحطاط معنوی و اخلاقی در زمان داوران مصور» است. این فصل‌های ۱۷-۲۱ است. این نتیجه‌گیری دوگانه است که مقدمه دوگانه را منعکس می‌کند. ما دو داستان را در انتهای کتاب می‌یابیم که به آنها اضافه شده است. و ۴.ب. ۴الف این است: «محراب خصوصی میکاه از بت‌ها و کاهنانش غارت می‌شود، ۴a داوران ۱۷-۱۸.» سپس ۴.ب این است: «داستان جنگ داخلی علیه بنیامین که با سوءاستفاده جنسی و قتل صیغه لاوی همراه بود.» این در داوران ۱۹-۲۱ آمده است.

این دو داستان که در انتهای کتاب آمده‌اند، نام هیچ قاضی را ذکر نمی‌کنند. من فکر می‌کنم هدف این داستان‌ها نشان دادن این است که پس از مرگ یوشع و نسل فاتح، چقدر سریع زوال مذهبی رخ داد و مردم از عهد رویگردان شدند. در این بخش است که چهار بار این جمله را می‌خوانید: «در اسرائیل پادشاهی نبود؛ هر کس آنچه را که از نظر خودش درست بود، انجام می‌داد.» این زمانی بود که هیچ مرجع مدنی مرکزی وجود نداشت و وقتی چنین بود، مردم از عهد رویگردان شدند. نتیجه هرج و مرج بود. آن هرج و مرج در این دو داستان نشان داده شده است. یک داستان ارتداد مذهبی و داستان دیگر زوال اخلاقی را نشان می‌دهد.

الف. تمرکز بر ارتداد مذهبی

بنابراین داستان اول «تمرکز بر ارتداد مذهبی» است؛ یعنی پناهگاه خصوصی میکاه، بت‌ها و کاهن. این با مهاجرت دانی‌ها از دارایی شکننده‌ای که در زمان یوشع به آنها داده شده بود، مرتبط است. آنها از این راضی نبودند. آنها می‌خواستند مکان جدیدی پیدا کنند و افرادی را برای بررسی محل احتمالی نقل مکان آنها فرستادند. آنها

پس آن پنج مرد رفتند و به لایش آمدند ، جایی که دیدند « به شمال منتهی‌الیه می‌روند - به داوران ۱۸:۷ نگاه کنید آنها فکر می‌کنند که این مکان خوبی برای نقل «مردم در امنیت زندگی می‌کنند، مانند صیدونیان، بی‌خبر و مطمئن مکان دانی‌ها خواهد بود. در آن فرآیند نقل مکان به شمال، در آیه ۱۴ از فصل ۱۸ می‌خوانید: « آن پنج مردی که لایش را جاسوسی کرده بودند، به برادران خود گفتند: آیا می‌دانید که یکی از این خانه‌ها دارای یک ایفود، سرزمین بنابراین آنها به آنجا، به خانه لاوی جوان « خدایان خانگی دیگر، یک تمثال تراشیده و یک بت ریخته‌گری است؟ در خانه میکاه می‌روند. آنها به او سلام می‌کنند و به این خانه می‌روند، آیه ۱۸، و ایفود و تمثال و سایر خدایان خانگی را برمی‌دارند. آنها از کاهن آنجا می‌خواهند که با آنها بیاید

« به آیه ۲۳ بروید. آنها این بت‌ها را از میکاه از این محراب خصوصی می‌گیرند و هنگام رفتن همانطور که آنها از پشت سرشان فریاد می‌زدند، دانی‌ها برگشتند و به میکاه گفتند: «تو را چه شده که مردانت را برای جنگ فراخواندی؟» او پاسخ داد: «تو خدایانی را که من ساختم و کاهن مرا گرفتی و رفتی. دیگر چه دارم؟ بنابراین، این مردی است که یک محراب خصوصی نامشروع دارد و «چگونه می‌توانی بررسی: «تو را چه شده؟ این دانی‌ها این بت‌ها را می‌گیرند. او بسیار ناراحت است و بنابراین می‌پرسد: «دیگر چه دارم؟ چگونه می‌توانی سپس آنچه را که میکاه ساخته بود و کاهن او را گرفتند و « بررسی مشکل من چیست؟» اما در آیه ۲۷ می‌خوانید به یاد «به لایش رفتند ، علیه مردمی آرام و بی‌خبر. آنها با شمشیر به آنها حمله کردند و شهرشان را سوزاندند داشته باشید که همه اینها اسرائیلی بودند. سپس آیه ۲۸: «آنها شهر را بازسازی کردند، در آنجا ساکن شدند و آن را دان نامیدند.» بنابراین، در این پناهگاه خصوصی که اشیاء آن به سرقت رفته بود، ارتداد مذهبی وجود دارد

داستان دیگر به جنگ داخلی منجر شد که با سوءاستفاده . ب. داستان دیگر که به جنگ داخلی منجر شد جنسی و قتل یک صیغه از یک لاوی اهل بیت لحم آغاز شد. من به آن روایت نمی‌پردازم. این یک داستان وحشیانه از سوءاستفاده از این زن و سپس تقریباً نابودی قبیله بنیامین است، زیرا به دلیل نحوه برخورد سایر قبایل اسرائیل با این صیغه، تقریباً توسط آنها از بین رفت

بنابراین این دو داستان، گوشه‌ای از هرج و مرجی را نشان می‌دهند که در نتیجه‌ی رویگردانی اسرائیل از عهد در این دوره‌ی تاریک، برای آنها رقم خورد

رونویسی توسط آندره آ مسترانجلو و دومینیک گوئیل
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط الیزابت فیشر
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت